

نگرش فلسفی - ۶

نوشته

آنتونیو داماسیو

ترجمه

تقی کیمیایی اسدی

خطای دکارت

هیجان، استدلال و مغز انسان

نگارخانه

نشر نگاه معاصر

## فهرست

۷	مقدمه مترجم
۱۱	معرفی نویسنده
۱۳	مقدمه
۲۱	دیباچه

### بخش اول

#### فصل اول: اِذْبار در وِرمانت «۳۳»

۳۳	«فی نیس پی. گیج»
۳۸	«گیج» دیگر «گیج» نبود
۴۱	جرِ فی نیس گیج؟
۴۶	حسّیه‌ای بر جمجمه‌شناسی
۵۰	قصه عطفی با پس‌نگری

#### فصل دوم: فاش شدن اسرار مغز گیج «۵۵»

۵۵	منه
۶۰	حلاصه‌ی از تشریح دستگاه عصبی
۷۰	سورح معماری عصبی
۷۰	راه حر

## فصل اول

### اِذْباَر در وِرمانت<sup>۱</sup>

«فی نیس پی. گیج»

تابستان سال ۱۸۴۸ بود. واقعه در نیو اینگلند<sup>۲</sup> اتفاق افتاد. فی نیس «گیج» ۲۴ ساله که شغل سرکارگری داشت، به زودی از خوشبختی به بدبختی می‌افتد. یک و نیم قرن بعد به فلاکت افتادن این مرد بیچاره برای ما بسیار پرمعنی شده است.

«گیج» برای شرکت راه‌آهن‌سازی راتلند و برلینگتون<sup>۳</sup> مشغول به کار و سرپرست تعداد زیادی کارگر بود، کارگرانی که کارشان گذاشتن خطوط تازه برای توسعه راه‌آهن در سراسر ایالت وِرمانت بود. در عرض دو هفته‌ی قبل کارگران به آهستگی خط راه‌آهن را به طرف شهر کوندیش<sup>۴</sup> می‌کشیدند؛ و به ساحل سیاه رود رسیده بودند. به علت صخره‌ای بودن مسیر در این نقطه، کار دشوار شده بود. به جای این که خط راه‌آهن پرتگاهی را دور بزند، راه کار این بود که صخره‌های سر راه را منفجر کرده و راه مستقیم و مسطح‌تری را بسازند. «گیج» سرپرستی این کار را به عهده داشت، ولی در همه‌جا دوشادوش کارگانش کار می‌کرد. او ۱۶۵ سانتیمتر قد و هیکلی ورزشکارانه داشت، حرکاتش سریع و دقیق بودند.

برای اربابانش، ارزش «گیج» به مراتب از یک کارگر ورزیده بیشتر بود. او

1. Vermont 2. New England 3. Rutland & Burlington 4. Cavendish

«کارآترین و قادرترین» مرد در شرکت راه‌سازی بود. این خصیصه‌ی خوبی بود زیرا شغل او به همان اندازه که نیروی بدنی لازم داشت، محتاج تمرکز دقیق حواس، بخصوص در زمان انفجار بود. برای انفجار صخره‌ها باید مراحل زیادی و با نظمی خاص دنبال شوند. اول باید گودال بزرگی در داخل صخره کنده شود. بعد گودال تا نیمه از مواد منفجر پر شده، چاشنی را داخل آن گذاشته، و در آخر مواد منفجره با شن پوشانده شوند. در مرحله بعدی شن‌ها را باید با احتیاط کافی با یک میله‌ی آهنی بکوبند. در آخرین مرحله چاشنی را روشن می‌کنند. اگر همه چیز بخوبی پیش برود، پودر باروت در عمق صخره منفجر می‌شود؛ ریختن شن اهمیت اساسی دارد، بدون محافظت شن، انفجار به طرف مخالف صخره انجام می‌گیرد. شکل میله‌ی آهنی و طریق استفاده از آن نیز اهمیت زیادی دارند. برای «گیج» میله‌ای آهنی‌ای مطابق سلیقه‌اش ساخته بودند، او در این مورد هنر خاصی داشت.

ساعت ۲/۵ بعد از ظهر یک روز داغ بود. «گیج» پودر باروت و چاشنی را در گودال گذاشته بود و به کارگری که زیر دستش کار می‌کرد دستور ریختن شن بر روی مواد منفجره داد. کسی از پشت سر او را صدا زد، و «گیج» برای یک لحظه به طرف راست و به سمت صدا نگاه کرد. این امر حواس او را پرت کرد و قبل از این که همکارش روی باروت‌ها را با شن کاملاً بپوشاند، با میله‌ی آهنی شروع به کوبیدن مستقیم بر روی باروت‌ها کرد. باروت‌ها بلافاصله مشتعل و به طرف صورتش منفجر شدند.

انفجار چنان سهمناک بود که همه کارگران درجا خشکشان زد. چند ثانیه طول کشید که بفهمند چه اتفاقی افتاده است. انفجار غیر عادی و صخره دست‌نخورده باقی مانده بود. از همه عجیب‌تر صدای سوتی بود که مثل موشکی که به هوا پرتاب کنند، به گوش همه رسید. ولی صدای آتش‌بازی نبود. سانحه‌ی وخیمی اتفاق افتاده بود. میله‌ی آهنی از گونه راست «گیج» وارد شده، قاعده حجمه‌اش را سوراخ، از قدام مغزش عبور و با سرعت از بالای سرش خارج شده بود. میله‌ی آهنی بیش از سی متر دورتر افتاده بود، و با خون و بافت مغزی